

## والت ویتمن و احمد شاملو

شمسی پارسا

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان. (استادیار)

sha\_parsa@yahoo.com

گلناز پیوندی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان. (استادیار)

### چکیده

والت ویتمن و احمد شاملو هر دو از شاعران مدرن و نوگرا هستند که مشترکاتی در شعر آنان از نظر فرم و محتوا دیده می‌شود. مضامین مشترک شعری همچون طبیعت‌گرایی، انسان‌گرایی، اهمیت دادن به مسائل سیاسی - اجتماعی و توجه به جسم در کنار روح و جان در آثار هر دو مشهود است. از نظر سبک شعری نیز هر دو به رهایی از قید و بند قافیه و به کارگیری کلام آهنگین و گشایش راه جدیدی در شعر معتقدند. شاملو همچون ویتمن، زبان محاوره و غیر فاخر ادبی را وارد شعر کرد اما، به زبان فاخر ادبی و حماسی نیز توجه ویژه‌ای داشت و لحن حماسی و اسطوره‌ای شعرش از متون کتاب مقدس متأثر است. برخی از تقابل‌ها نیز در کار آن دو قابل مشاهده است. برای مثال شاملو اغلب به ستایش قهرمانان می‌پردازد؛ این قهرمان از دید او گاه یک مبارز و گاه معشوق وی است اما، الوت ویتمن نه تنها به انسان، بلکه به نبات و حیوان و جماد نیز به دیده تقدیس می‌نگرد. بیان مسائل عرفانی در شعر ویتمن بیش از شاملو مشهود است.

کلید واژه‌ها: الوت ویتمن، احمد شاملو، همخوانی‌ها، نوگرایی، طبیعت‌گرایی، انسان‌گرایی، تقابل‌ها.

### مقدمه

والت ویتمن شاعر مدرن و نوگرای آمریکایی متولد سال ۱۸۱۹ میلادی است. (Ezra Greenspan, ۱۹۹۵, X) و احمد شاملو شاعر معاصر ایرانی و سر دمدار شعر سپید است. این دو از نظر نوآوری در قالب شعر، به کارگیری کلام آهنگین، زبان غیر فاخر و ساده و ایجاد مضامین نو در شعر وجوه اشتراک فراوانی دارند. در برخی موارد نیز تفاوت‌هایی بین شعر آن دو

مشاهده می شود که در خور بررسی است. در این جا نخست به بررسی جنبه‌های مشترک شعر آنان می‌پردازیم.

#### ۱- نوآوری در سبک شعر

شاملو یکی از شاگردان برجسته نیما یوشیج است. وی به طریق نیمایی شعر سرود و نشان داد که حتی به خوبی نیما می‌تواند شعر بگوید اما سپس راه خود را از وی جدا کرد و به شعر سپید (منثور) روی آورد. به جرأت می‌توان گفت که تا امروزه هنوز شاملو سردمدار شعر سپید است. «آنچه باعث تمایز سبک شاملویی شد تأثیر لحن پیامبرانه و اساطیری متأثر از کتاب‌های مقدس و نحو کهن‌گرای اشعار شاملو است. این لحن اساطیری به مرور زمان به زبان شاملو هویت بخشید و به زبان شاملویی معروف شد.» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۴۶)

بنابراین شاملو مسیر شعر نو را از زبان موزون نیمایی و اخوانی عوض کرد و به حیطة نثر درآورد. پشت‌کار شاملو و استعداد برجسته وی سبب شد که او تنها شاعری باشد که شعر منثور را در حدی بسراید که به هنگام خواندن بعضی از شعرهای او، انسان هیچ‌گونه کمبودی احساس نکند و آن را برابر موفق‌ترین نمونه‌های شعر موزون معاصر قرار دهد. (شفیعی، ۱۳۶۸: ۲۶۱)

ویتمن نیز شروع به نوشتن در قالبی کرد که بعد از او به شعر آزاد معروف گشته و در استفاده کامل از آن پیشقدم شد. کار او دوری گزیدن از سنت‌های معمول و احیای جنبه‌های فراموش شده‌ای است که ظاهراً قرن‌هاست از میان رفته است. (ویگر، ۱۳۷۹: ۱۶۵)

سبک موج‌گونه‌ی شعرهای ویتمن و به کار بردن واژگان نو به آزاد شدن ساختارهای ادبیات ایالات متحده کمک فراوانی کرد. ویتمن به ساده‌نویسی باور داشت و آن را به دور از قافیه و وزن رایج می‌پسندید. وی در یکی از آثارش می‌نویسد هیچ چیز بهتر از سادگی نیست، چیزی نمی‌تواند زیاده‌روی یا نبود صراحت را جبران کند.

اگرچه شاملو نیز در شعرش بیش‌تر به زبانی آرکائیک و بیانی فخیم و حماسی گرایش داشته است، ولی با دقت و کنجکاوی‌هایش در زبان عامیانه، توانست ظرفیت‌های تازه‌ای در زبان فارسی کشف کند و تلفیق این دو توانست شعر و نثر معاصر را متحول کند. (مجابی، ۱۳۸۰: ۶۱)

زبان ساده برخی از شعرهای شاملو نزدیک‌ترین ارتباط زبانی را با محاوره‌ی طبیعی دارد. با کم‌ترین آرایش لفظی، صریح و ساده و نیرومند به القای معنا و حس خود تواناست. شاملو در شعرهایی که به

زبان محاوره سروده از این هم نزدیک تر می آید و شعر عین زبان مکالمه می شود. (همان: ۷۸) به این نمونه‌ها توجه شود:

- پریا! / قد رشیدم ببین / اسب سفیدم ببین / اسب سفید نقره نل / یال و دمش رنگ عسل / مرکب صرصرتک من / آهوی آهن رگ من! / گردن و ساقش ببین / باد دماغش ببین. (شاملو، ۱۳۴۳: ۱۳۲)

ویتمن نیز از زبانی ساده در نوشتن شعرهایش بهره می برد و آهنگ جمله‌هایش را رعایت می کرد مانند این نمونه:

- اکنون سرزنده و استوار و نمایانم / من چهل ساله‌ام و ایالات امریکا هشتاد و سه ساله / روی سخنم به کسی است که یک قرن یا قرن‌ها بعد می آید / ترا می جویم، با تو سخن می گویم، ای آنکه هنوز از مادر نزاده‌ای (ویتمن، ۱۳۸۱: ۳۸)

شعر شاملو از بندهای کوتاه و بلندی ساخته شده است. وی نیز همچون ویتمن در اشعار خود از مصراع‌های بسیار بلند نیز استفاده می کند. شاملو برای جبران وزن و قافیه، تکنیک‌های بیانی مختلفی همچون استفاده از تتابع اضافات، تکرار، قرینه‌سازی و هماهنگی حروف را در شعر خویش به کار گرفته است. ویتمن نیز تتابع اضافات را در شعر خویش به کار برده است:

- ای ستاره عظیم و فروافتاده غربی! / ای سایه‌های شب - ای شبِ افسرده اشک‌آلود / ای دستهای ستمکاری که توانم را می گیری - ای روح بی پناه من! / ای ابرِ پرخشونتِ گرداگرد من که روح مرا آزاد نخواهی کرد. (ویتمن، ۱۳۸۱: ۸۲)

شاملو نیز این تکنیک را بسیار به کار برده است:

- خاموش وار خفته این مردم کبود / در نغمه افسونگر جنجال چشم تو / نت‌های بی شتاب سکوتست. (شاملو، ۱۳۴۳: ۹۱)

تأثیر کتاب مقدس (به ویژه غزل غزل‌های سلیمان) نیز بر شعر شاملو دیده می شود. در بعضی قطعه‌ها آهنگ شعر شاملو به اوارد دینی کتاب مقدس مانند می گردد، به ویژه در عاشقانه‌ها و نیز در آن‌جا که فاجعه دردناک زیستن انسان را در خراب‌آباد جهان با تصویرهای شاعرانه باز می گوید. (دستغیب، ۱۳۸۵: ۷۷) به این نمونه توجه کنید:

- انسان دیگر باره گفت: راز پیامات را اما چه گونه می توانستم دریابم؟ - می دانستی که من ات عاشقانه دوست می دارم (زمین به پاسخ او گفت) می دانستی. و تو را من پیغام کردم از پس پیغام به هزار آوا / که دل از آسمان بردار که وحی از خاک می رسد. پیغام ات کردم از پس پیغام که مقام تو جای گاه بندگان نیست، که در این گستره شهریاری تو... (شاملو، ۱۳۸۴: ۸۹۲)

گرچه ویتمن طرفدار مذهب نبود اما خود مذهب را بر اساس عوالم درونی و فردی می خواست. یکی از اشعار او که در یکی از روزنامه های نیویورک منتشر شد "خون بها" نام دارد و به نظر می رسد که از انجیل متی (فصول ۲۶ - ۲۷) گرفته شده است:

- در روزگاران قدیم، چنان اتفاق افتاد / که کار خدای مهربان، / عیسی، بر روی زمین به سرآمد / پس یهودا رفت و جوان آسمانی را فروخت / و خون بهای جسم او را گرفت. (ویگر، ۱۳۷۹: ۱۶۳)

## ۲ - ثبت دقیق و صحیح لحظه ها

شاملو در حوزه عنصر تخیل در شعر به طور چشمگیر و برجسته ای از تکنیک تشخیص که خود از انواع مجاز به شمار می رود بهره گرفته است. در تمام مجموعه های شعر وی، افعال و اعمال و خصوصیات و عواطف انسانی و نیز گاهی موجودات جاندار دیگر به عناصر بی جان طبیعی و مفاهیم انتزاعی و ذهنی نسبت داده شده است و از این رهگذر فضای شعر او مملو از شور و نشاط و حرکت گردیده است (پورنامداریان، ۱۳۷۷: ۱۶۷) مانند این نمونه ها:

- بادی خشمناک / دو لنگه در را بر هم کوفت / و زنی در انتظار شوی خویش / هراسان از جا برخاست. (شاملو، بی تا: ۱۱۸)

- ولرم و کاهلانه / آبدانه های چرکی باران تابستانی / بر برگ های بی عشوه ی خطمی / به ساعت پنج صبح. (شاملو، بی تا: ۲۶)

- از دریچه / با دل خسته، لب بسته، نگاه سرد / می کنم از چشم خواب آلوده ی خود / صبحدم / بیرون / نگاهی: / جاده ی خالی / زیر باران. (شاملو، ۱۳۸۴: ۱۲۵)

در شعر ویتمن نیز همه چیز در حال حرکت است. حتی مرگ در حال جنبش و حرکت است.

- بیا ای مرگ دلپذیر و آرام بخش، / موج زنان گرداگرد جهان را فرا گیر، / دیر یا زود ای مرگ لطیف، / شب هنگام و روز هنگام بر همه چیز، بر همه کس، فرود آی، فرود آی. (ویتمن، ۱۳۸۱: ۹۸)

### ۳- انسان‌گرایی (اومانیسم)

شاملو از همان بامداد شعر نو دریافت که جز با نقب به جهان مدرن خاصه درک و دریافت خاستگاه پیشرو شعر جهانی در اروپا، نمی‌توان از مرزهای بومی به آن فراروی جهان‌شمول رسید. (شاملو، ۱۳۸۱: ۳۲۹) «زیرا همان طور که فرهنگ ملل مختلف بر هم تاثیر می‌گذارند، ادبیات آن‌ها هم که یکی از ارکان فرهنگ است در هم اثر می‌گذارند.» (شرکت مقدم، ۱۳۸۸: ۵۱) شاملو شاعری مدرن بود اما مدرنیست نبود. روح حاکم بر تفکر و شعرهای شاملو محصول دوران مدرن بود. او تناقضات عصر مدرن را می‌دید و حامل تناقضاتی بود که ذاتی هستی مدرن است. (همان: ۳۴۹)

انسان‌گرایی یا همان اومانیسم یکی از ویژگی‌های برجسته شعر مدرن و معاصر دنیاست. در شعر شاملو نیز انسان و مسائل مربوط به او به طور چشمگیری توصیف شده است. انسان در شعر او وجهه-ای ویژه و رنگی مشخص دارد. این گرایش انسانی میان انسان خاص و انسان عام در نوسان است ولی بیشتر جانب انسان خاص را برگزیده است. زیرا اینان را پاسدار اصلی عظمت و هویت انسانی می‌شناسد. (مختاری، ۱۳۸۳: ۲۹۳-۲۹۷)

شاملو در آثار خود گاهی به قهرمانی‌ها و نبردهای قهرمانی توجه می‌کند و شعرش آهنگ حماسی به خود می‌گیرد و گاه دردها و رنج‌های آدمی را می‌نگرد و نتیجه این نگرش اشعار تراژیک است. گویی می‌پرسد چرا گردونه تاریخ از روی اجساد بی‌گناهان می‌گذرد؟ این بینش را در اشعار به صورت روائی وی می‌توان یافت. (دستغیب، ۱۳۷۳: ۱۲۳)

به این نمونه توجه کنید:

اما تو؟ / تو قلبات را بشوی / در بی‌غشی جام بلور یک باران، / تا بدانی / چه‌گونه / آنان بر گورها که زیر هر انگشت پای‌شان / گشوده بود دهان / در انفجار بلوغ‌شان / رقصیدند / چه‌گونه به سنگ‌فرش لج / پا کوبیدند / و اشتهای شجاعت شان / چه‌گونه / در ضیافت رگی از پیش‌آگاه / کباب گلوله‌ها را داغ‌داغ / با دندان دنده‌هاشان بلعیدند. (شاملو، ۱۳۸۴: ۴۴)

شاملو در این سروده به توصیف شهامت و شجاعت کسانی که در راه مبارزه جان خود را از دست داده‌اند پرداخته است. توصیف شخصیت‌های شعری در شعر شاملو از لحنی حماسی برخوردار است. مانند این نمونه:

- چنین‌ام من: / قلعه‌نشین حماسه‌های پر از تکبر / سم ضربه‌ی پرغرور اسب وحشی بی‌خشم / بر سنگ‌فرش کوچه تقدیر / کلمه‌ی وزشی / در توفان سرود بزرگ یک تاریخ / محبوس / در زندان یک کینه / برقی / در دشنه‌ی یک انتقام / و شکوفه‌ی سرخ پیراهنی / در کنار راه فردای بردگان امروز. (شاملو، ۱۳۸۴: ۵۵)

در شعر ویتمن نیز انسان هسته مرکزی مضمون‌های شعر است. وی به روح بشر بیشتر علاقه دارد تا به پیشرفت فیزیکی:

- من از خود تجلیل می‌کنم / و هر چه که من می‌انگارم تو هم خواهی انگاشت / زیرا هم‌اتم که به من تعلق دارد به همان قدر به تو تعلق دارد. (Allen, ۱۹۶۹, p. ۱۷۰)

ویتمن به جای سخن گفتن از عشق و زیبایی و رنج و مرگ، از صلح و برادری و انسانیت می‌گفت که خوشایند ذوق زمانه نبود. (احمد سلطانی، ۱۳۸۸: ۱۴)

۴- اهمیت به ظاهر و تن در کنار روح

ویتمن شاعر روح و شعر تن است. طوری بی‌پروا و بی‌ملاحظه درباره‌ی بدن انسان به قلم فرسایی می‌پردازد که موجب تعجب شدید مردم ملاحظه‌کار می‌شود. از این رو خود را در معرض انتقاد شدید منتقدین عصر خود قرار می‌دهد و به پاره‌ای از اشعار وی مجوز چاپ داده نمی‌شود. (Allen, ۱۹۶۹, p. ۶۹ - ۲۰۸)

اما در عین حال ویتمن ظاهر و مغز بشری را به تنهایی شایسته الهام نمی‌داند. او به برابری زنان و مردان اعتقاد دارد. به این نمونه توجه کنید:

- نغمه یک تن را می‌سرایم، نغمه یک فرد ساده جدا افتاده. / با این همه کلمه دموکراتیک و کلمه همگی را بر زبان می‌آورم / درباره سر تا پای کالبد آدمی نغمه سر می‌دهم. / صورت ظاهر و مغز بشری هیچ یک به تنهایی شایسته الهه الهام نیست / تمام وجود آدمی بسی شایسته‌تر است. / من درباره زن و مرد یکسان می‌سرایم. / درباره زندگی که از شور و تپش و نیرو عظمت یافته می‌سرایم. / شادمانه از برای آزادترین چیزی که بر اساس قوانین آسمانی، شکل بسته می‌سرایم. / سرود انسان مدرن را می‌سرایم. (ویتمن، ۱۳۸۱: ۲۸)

ستایش تن توسط ویتمن در "آواز من"، ( song of myself ) دیده می‌شود. در این جا معصومیت تن و روح خود را به نمایش می‌گذارد. ستایش تن در همان ابتدای "آواز من" دیده می‌شود. در این جا گفته می‌شود که من خود را جشن می‌گیرم و برای خود آواز می‌خوانم. این آواز، آواز هستی است و این هستی است که توسط تن به اوج می‌رسد. "خود" به واسطه طبیعت رشد می‌کند و لذا جزئی از طبیعت می‌شود. طبیعت در خود نفوذ می‌کند و جنبه‌های خود را بر آن تحمیل می‌کند.

شاملو نیز شاعری است که نخستین بار به بیان زیبایی‌های معشوق خویش در شعر می‌پردازد. او ابائی ندارد که نام معشوق و همسر خویش را بیان کند و از زیبایی‌های ظاهری او سخن بگوید. اما شاملو اهمیت روح را از تن بیشتر می‌داند. به این نمونه‌ها توجه شود:

- در فراسوی مرزهای تنات تو را دوست می‌دارم / آینه‌ها و شب‌پره‌های مشتاق را به من بده / روشنی و شراب را / آسمان بلند و کمان گشاده پل / پرنده‌ها و قوس و قزح را به من بده / و راه آخرین را / در پرده‌یی که می‌زنی مکرر کن ( شاملو، ۱۳۸۴: ۴۹۹)

- در فراسوهای عشق تو را دوست می‌دارم، / در فراسوهای پرده و رنگ / در فراسوهای پیکرهای مان / با من وعده‌ی دیداری بده (همان: ۵۰۰)

- بوسه‌های تو / گنجشگکان پرگوی باغ‌اند / و بستان‌های ات کندوی کوهستان‌هاست / و تنات / رازی ست جاودانه / که در خلوتی عظیم / با من اش در میان می‌گذارند. / تن تو آهنگی ست / و تن من کلمه‌یی که در آن می‌نشیند / تا نغمه‌یی در وجود آید: / سرودی که تداوم را می‌تپد (شاملو، ۱۳۸۴: ۴۷۵)

##### ۵- توجه به اوضاع سیاسی-اجتماعی

شاملو به انسان و مسائل او توجه ویژه‌ای دارد. سروده‌های اجتماعی از بسامد بالایی در اشعار شاملو برخوردارند. شاملو شاعر عشق و مبارزه است. قصد شاملو پرداختن به مسائل انسان معاصر در جامعه امروزی است. عدالت اجتماعی، آزادی خواهی، قانون و... از مسائلی است که در شعر معاصر توجه ویژه‌ای بدان شده است. در شعر شاملو نیز می‌توان این مضامین را یافت.

شاملو در اشعار اجتماعی خود بیشتر به بیان ایدئولوژی و اندیشه‌های سیاسی و فلسفی خویش می‌پردازد، مانند این نمونه‌ها:

- آه اگر آزادی سرودی می خواند / کوچک / همچون گلوگاه پرندۀئی / هیچ کجا دیواری فرو ریخته بر جای نمی ماند (شاملو، ۱۳۵۶: ۶۴)

- آنک، قصابانند / بر گذرگاهها مستقر / با کنده و ساطوری خون آلود / روزگار غریبی ست نازنین / و تبسم را بر لبها جراحی می کنند / و ترانه را بر دهان / شوق را در پستوی خانه نهان باید کرد. (شاملو، بی تا: ۱۳۱)

- گر بدینسان زیست باید پست / من چه بی شرمم اگر فانوس عمرم را به رسوائی نیاویزم / بر بلند کاج خشک کوچه بن بست (شاملو، ۱۳۴۳: ۹۹)

ویتمن در مدت جنگ های داخلی آمریکا به عنوان یک کارمند در واشنگتن کار می کرد. جنگ های داخلی ایالات متحده تأثیر خود را در این نویسنده در قالب یادداشت هایی همچون Memoranda During the war - ۱۸۷۵ و شعرهایی همچون DRUM در سال ۱۸۶۵ نشان داد. غالب این آثار در رثای "آبراهام لینکلن" رئیس جمهور وقت ایالات متحده است. وی حتی شعری با عنوان ( O captain my captain ) به مناسبت مرگ وی سرود.

Eywat o shores / and ring o bells!

.But I with mournful tread

Walk the deck my coptain lies!

Fallen cold and dead

(ویتمن، ۱۳۸۱: ۱۱۱)

ویتمن هیچ گاه در جنگ شرکت نداشت ولی ایامی از زندگانی خود را در بیمارستان های نظامی واشنگتن صرف پرستاری از مجروحان می کرد و شرحی فراموش نشدنی از تجربیات خود را به نثر در کتابی به نام "روزهای نمونه" نوشته است. قتل لینکلن موجب نوشتن شعری به نام "هنگامی که یاس-ها برای آخرین بار در حیاط پستی شکفتند" شد که این اثر به خاطر بزرگداشت خاطره قهرمان سروده شده است. در نوشتن مرثی در زمان های اخیر این شعر نقطه اوجی به شمار می رود و از مشاجرات شخصی و فرقه ای آزاد است و ساختمان سمبولیکی دارد که به نحو تعجب آوری استوار و به طرز کاملی منجسم است، چنان که در این بیت:

- گل یاس و ستاره و پرندۀ در ترانه ی روح من به هم آمیخته اند، / آن جا در میان صنوبرهای خوشبو و سروهای تیره و تار.



به نحوی بسیار شایسته احساسی را که تمام آمریکائیان و مخصوصاً شاعر از مرگ رهبری بزرگ دارند بیان می‌کند.

#### ۶- طبیعت‌گرایی

از آن جا که شاملو توجه ویژه‌ای به انسان و مسائل مربوط به او دارد، موضوعاتی چون طبیعت و عناصر آن، مکان و زمان‌های طبیعی در شعر شاملو حول محور انسان می‌گردند. طبیعت در شعر شاملو به شیوه‌ای شاعرانه وصف شده است. از میان عناصر طبیعی، آفتاب و دریا بیشترین بسامد توصیف را به خود اختصاص داده‌اند. به این نمونه‌ها توجه کنید:

- آفتاب/ بر شالیزاران دره زیرآب / غریب و دلشکسته می‌گذرد (شاملو، ۱۳۵۲: ۳۵)

- و دلم در آتش بود و موج دریا از سنگچین ساحل لب‌پر میزد و شب / سنگین و سرد و توفانی بود. (شاملو، ۱۳۴۳: ۲۰۴)

- در تلاش شب که ابر تیره می‌بارد / روی دریای هراس‌انگیز / و ز فراز برج بارانداز خلوت مرغ باران می‌کشد فریاد خشم آمیز (همان: ۹۳)

ویتمن نیز به طبیعت اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. او خود را "شاعر زمین" می‌نامد:

- زمین هرگز خسته نمی‌شود/ زمین در ابتدا گستاخ و خاموش و درک‌ناشدنی است/ طبیعت در ابتدا گستاخ و درک‌ناشدنی است/ نومید مشوید، راه خود را دنبال گیرید، در این راه بسی چیزهای آسمانی است که مستور و نهفته است (ویتمن، ۱۳۸۱: ۲۱۰)

- زمین از چپ و راست گسترده می‌شود/ تصویر زنده‌ای است که هر جزیی از آن به بهترین طرز نمایان است/ موسیقی هر جا که می‌خواهندش طنین می‌افکند (ویتمن، ۱۳۸۱: ۱۹۸)

چنین زمینی با زمین‌های دیگر فرق دارد و همیشه زنده است. نیرویی در زمین جاری است که آن را همیشه زنده نگه می‌دارد. زمین در این جا رگ شاعر است و به این خاطر است که همه چیز در نهایت به جهان ختم می‌شود. صداها، زمین و غیره بخشی از خود هستند.

برای ویتمن ریشه شعر و شب و روز یکی است. برای طبیعت است که شعر به وجود می‌آید. زندگی خود جریان اقیانوسی است که آوازهای خود را در خود نگه دارد.

## ۷- رابطه مذهب و انسان

اگرچه ویتمن به انسان کیهانی و مذهب کیهانی می‌اندیشد و قدرت خلاقه‌ی الهی را در همه موجودات حتی موجودات به ظاهر پست مشاهده می‌کند، اما شاملو تصویر دیگری از انسان و خدایش ارائه می‌دهد. شاملو همیشه به ستایش انسان‌های بزرگ می‌پردازد و گه‌گاه نیز آن دیگرتران را که کوره دشمن را می‌تابانند می‌نکوهد. اما ستایش انسان در شعر وی بسیار مشهود است. مانند این نمونه‌ها:

- من بینوا بندگی سر به راه / نبودم / و راه بهشت مینوی من / بزرو طوع و خاکساری نبود: / مرا دیگرگونه خدائی می‌بایست / شایسته‌ی آفرینه‌ی / که نواله ناگزیر را / گردن / کج نمی‌کند. (شاملو، ۱۳۵۲: ۳۰)

- پس خدای را که آفریده دستان معجزگر او بود با اندیشه‌ی خویش وانهاد / و دستان خدای‌آفرین خود را که سلاح پادشاهی او بودند به درگاه او گسیل کرد به گدایی نیاز و برکت / کفران نعمت شد / و دستان توهین شده آدمی را لعنت کردند چرا که مقام ایشان بر سینه نبود به بنده‌گی و تباهی آغاز یافت. (شاملو، ۱۳۸۴: ۵۴۳)

ویتمن شعری به نام "سرود خود من" دارد که کاملاً جنبه شخصی دارد. به ترتیبی بسیار آزاد از عادیات زندگی شروع می‌کند و به مسائل غائی چون زندگی، مرگ، ابدیت و خدا می‌رسد و شاعر خدا را با لحنی بی‌تکلیف مورد خطاب قرار می‌دهد:

- ای سمیعی که در آن بالائی! یا من چه رازی را می‌خواهی در میان نهی؟ هنگامی که برای گردش می‌روم و هوای شامگاهان را استنشاق می‌کنم به چهره‌ی من بنگر (از روی صداقت حرف بزن کسی حرف تو را می‌شنود و من تنها یک دقیقه دیگر می‌مانم).

هنگامی که ویتمن از پرائتر استفاده می‌کند مطالبی را در سطح دیگر بیان می‌دارد و این شبیه حرف‌هایی است که شخصیت‌های شکسپیر دور از دیگر بازیگران با خودشان می‌زنند.

نتیجه

دستاورد بزرگ ویتمن پدیدآوردن یک شعر آزاد کاملاً آمریکایی است. زمانی که شعر مرسوم انگلیسی قطعه فاخر و وزینی بود؛ آمیخته‌ای از سمبولیسم، مذهب و هر آن چه غیر تجربی است، برگ‌های

علف در متعالی کردن جسم آدمی و جهان مادی نوشته شد. شعری که ستایشگر طبیعت و انسان به مثابه یک فرد و یک جزء است، با گستره‌ی شگرفی از موضوعات و دیدگاه‌های متفاوت. شعر شاملو نیز یک شعر کاملاً آزاد از وزن و قافیه است. شعر شاملو نیز همچون شعر ویتمن آهنگین است. ویتمن مرزهای فرم شعر را شکست، جملاتی بلند، چند بخش و روایت‌گونه که جابجا از تکنیک‌های شعر و الگوهای وزن بهره برده، اما هرگز تسلیم قالب‌ها و قواعد وزنی شعر مرسوم نشده است. از این رو بیانیه شعر آزاد ویتمن هم قالب و هم محتوای شعر را در بر می‌گیرد. شعر شاملو نیز تغییری در فرم و محتوای فارسی ایجاد کرد.

از مشترکات دیگر شعر شاملو و ویتمن، توجه به مسأله انسان و اهمیت دادن به جسم و روح در کنار یکدیگر است. انسان‌گرایی و توجه به مسائل سیاسی، اجتماعی و چون و چرایی درباره مذهب و خدا از دیگر موضوعاتی است که توجه شاعران معاصر را به خود جلب کرده است. شاملو و ویتمن نیز در شعر خود به این موضوعات پرداخته‌اند. طبیعت‌گرایی نیز در شعر شاملو و ویتمن هر دو مشهود است. در زمینه تکنیک‌های بیانی نیز هر دو تکنیک‌هایی را به کار گرفته‌اند که باعث ایجاد جنبش و شور و حرکت در شعرشان شده است. ثبت دقیق لحظه‌ها را می‌توان در شعر هر دوی آنها مشاهده کرد. اما از تقابل‌های شعری آنان می‌توان به این نکته اشاره کرد که شاملو بیش عرفانی و حالت تسلیم و رضای ویتمن را ندارد. وی روحی سرکش و عصیانگر دارد و هیچ‌گاه خود را شکست خورده نمی‌بیند. شاملو به بیان زیبایی‌های روح بیش از تن اهمیت می‌دهد. اگر تمام انسانها و جمادات در نظر ویتمن قابل تقدیس هستند اما، در نظر شاملو انسانهای بزرگ و مبارز شایسته احترامند نه کسانی که کوره دشمن را می‌تابانند.

کتابنامه

احمد سلطانی، منیره. ۱۳۸۸. «موتیف‌های مشترک راست‌نمایی در اشعار سعدی و وایت ویتمن». فصلنامه مطالعات تطبیقی. سال سوم. ش ۹. صص ۱۱-۲۶.

پورنامداریان، تقی. ۱۳۷۷. سفر در مه (تأملی در شعر احمد شاملو). تهران: زمستان.

دستغیب، عبدالعلی. ۱۳۸۵. شاعر عشق و سپیده‌دمان. تهران: آمیتیس.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۷۳. نقد آثار احمد شاملو. تهران: نشر آروین.

شاملو، احمد. ۱۳۴۳. هوای تازه. تهران: نگاه.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۸۴. مجموعه آثار شاملو. تهران: نگاه.

\_\_\_\_\_ . بی تا. باغ آینه. تهران: مروارید.

\_\_\_\_\_ . بی تا. ترانه های کوچک غربت. تهران: مازیار.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۸۴. آیدا در آینه و لحظه ها و همیشه. تهران: نیل.

\_\_\_\_\_ . بی تا. بامداد همیشه (یادنامه احمد شاملو). تنظیم آیدا سرکیسیان. تهران: نگاه.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۵۲. ابراهیم در آتش. تهران: زمان.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۵۶. دشته در دیس. تهران: مروارید.

شرکت مقدم، صدیقه. ۱۳۸۸. «تطبیقی مکتب های ادبیات». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. سال سوم. ش ۱۲. صص ۵۱-۷۱.

شفیعی کدکنی، محمد رضا. ۱۳۶۸. موسیقی شعر. چ دوم. تهران: آگاه.

شمس لنگرودی، محمد. ۱۳۷۸. تاریخ تحلیلی شعر نو. ۳ ج. چ سوم. تهران: نشر مرکز.

مجابی، جواد. ۱۳۸۰. آینه بامداد (طنز و حماسه در آثار شاملو). تهران: فصل سبز.

مختاری، محمد. ۱۳۸۳. انسان در شعر معاصر. چ سوم. تهران: توس.

ویتمن، والت. ۱۳۸۱. مجموعه اشعار. ترجمه سیروس پرهام. چ دوم. تهران: مروارید.

ویگر، ویلیس. ۱۳۷۹. تاریخ ادبیات آمریکا. ترجمه حسن جوادی. تهران: امیرکبیر.

Beaty, Jerome.,E-Brian , Carol.,& Hunter, J. Paule . ۱۹۹۱. The Northon Introduction Of Literature: W.W. Northon & Company, INC

Greenspan, Ezra. ۱۹۹۵. The Cambridge Companion to Walt Whitman : Cambridge University Press.

Macdonald, Gail. ۲۰۰۷. American Literature and Culture ۱۹۰۰-۱۹۶۰: Brackwell Publishing.

[www. Online –literature .com/ Walt Whitman](http://www.Online-literature.com/WaltWhitman)

[www. Wikipedia .org](http://www.Wikipedia.org)

[www. Mandegar . info/ ۱۳۸۴](http://www.Mandegar.info/۱۳۸۴)

[www. Lifeofthought.com](http://www.Lifeofthought.com)

